۲- بخش‌های هر یک از جمله‌های زیر را در جدول قرار دهید؛ سپس اسم‌ها را جداگانه در یک سطر بنویسید.

ندا آمد. **حسین سیب خورد.** **علی روزنامه را به دوستش داد.**

نهاد	مفعول	متمّم	فعل
ندا	ـــــ	ـــــ	آمد
حسین	سیب	ـــــ	خورد
علی	روزنامه	دوستش	داد

اسم‌ها: ندا، حسین، علی، سیب، روزنامه، دوست

شعرخوانی

شوق مهدی (عج)

گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است؟ گفتا: تو خود حجابی، ورنه رُخم عیان است!

گفتم: چرا چهرهٔ زیبای تو از من پنهان است؟ گفت: وجود و خودبینی تو باعث شده که مرا نبینی، وگرنه چهرهٔ من کاملاً آشکار است.

گفتم که از که پرسم، جانا نشانِ کویت؟ گفتا: نشان چه پرسی؟ آن کوی، بی‌نشان است!

گفتم: ای دوست، نشانی خانهٔ تو را از چه کسی بپرسم؟ گفت: بیهوده می‌خواهی آن را بپرسی، زیرا آنجا نشانی ندارد.

گفتم: مرا غم تو، خوش‌تر ز شادمانی گفتا که در ره ما، غم نیز شادمان است!

گفتم: غم عشق تو برای من از شادمانی لذّت‌بخش‌تر است. گفت: در راه عشق ما، خودِ غم هم شادمان می‌شود.

گفتم که سوخت جانم، از آتشِ نهانم گفت: آن که سوخت، او را کی ناله، یا فغان است!؟

گفتم دل و جانم از آتش عشقی که درونم است، سوخت. گفت کسی که سوخته باشد، نمی‌تواند ناله و فریاد کند. (تو هنوز نسوخته‌ای که فریاد می‌زنی.)

گفتم: ز «فیض» بپذیر، این نیم‌جان که دارد گفتا: نگاه دارش، غم‌خانهٔ تو جان است!

گفتم: این نیم‌جان (جانی که نیمش در آتش عشق سوخته و نیمی از آن باقی مانده) را از «فیض» (شاعر) بپذیر و آن را بگیر.
گفت: آن را نگه دار، زیرا جان و دل تو جایگاه غم عشق است. (اگر آن را نداشته باشی، عشقی در وجود تو نخواهد ماند.)

فیض کاشانی

خرید آنلاین در gajmarket.com